

بر اساس داستان واقعی

# رنگ خون پای مهر طلاق

کامران علمدهی / روزنامه نگار

## DNA



پس از اعتراف‌های خسرو، مأموران به باغستان رفتند و با جسدی مواجه شدند که بخشی از آن توسط حیوانات از زیر خاک بیرون کشیده و از بین رفته بود از این رو با دستور مقام قضایی دو دختر فریبا برای آزمایش DNA و تطابق ژنتیک جسد به پزشکی قانونی معرفی شدند و پزشکی قانونی در گزارشی هویت جسد متلاشی شده را تأیید کرد.

ماجرا از ناپدید شدن فریبا آغاز شد. زن جوانی که به تازگی با حکم طلاق به زندگی مشترک پانزده ساله‌اش پایان داده بود و دلش می‌خواست با دو دختر خردسالش زندگی جدیدی را در کنار پدر و مادر پیرش با آرامش تجربه کند. اما انگار روزگار سرنوشت عجیبی برای وی قلم زده بود.

پدر و مادرش ۲ شبانه روز همه جا را دنبال دخترشان گشتند اما وقتی به نتیجه‌ای نرسیدند در نهایت پدر با آکراه گوشی تلفن را برداشت و به داماد سابقش زنگ زد.

سلام آقا خسرو فریبا ۲ روز است که ناپدید شده می‌خواستم بپرسم شما از او خبری داری؟

خسرو با لحنی تند گفت: نه چرا باید از او خبر داشته باشم؟!

پدر فریبا: آخه چند نفری در محل گفتن که چندباری شما را حین صحبت با فریبا دیدن...

خسرو: صحبت‌ها مال قبل از موقعی بود که شما و خانمتون زندگی ما رو خراب کنید اما بالاخره به هدفتون رسیدین و ما رو از هم جدا کردین. الانم نمی‌دونم دنبال چی هستین و با چه هدفی این قصه رو درست کردین. شما زندگی منو نابود کردین. من نه خبری از فریبا دارم و نه می‌خوام که دیگه با من تماس بگیرین...

پدر فریبا که از حرف‌های خسرو عصبی شده بود با ناراحتی و در حالی که زیر لب ناسزایی می‌گفت، گوشی را قطع کرد. روی میبل نشست و سرش را میان دو دست گرفت و گفت: خدایا یعنی دخترم کجاست؟ اتفاقی برایش نیفتاده باشه.

صبح روز بعد پدر فریبا می‌خواست دوباره به اداره پلیس برود که ناگهان زنگ خانه به صدا درآمد. مادر فریبا وقتی در را باز کرد با خسرو مواجه شد. مرد جوان سلامی کرد و گفت: از دیشب که فهمیدم فریبا ناپدید شده تا

صبح خواب به چشمم نیومد گفتم پیام اینجا با برادرش فرشید بریم دنبال فریبا بگردیم. مادر فریبا که دنبال یک خبر یا روزنه‌امیدی برای پیدا شدن دخترش بود رو به پسرش کرد و گفت: پاشو مادر، پناه بر خدا شاید ردی از خواهرت پیدا کردین.

آن روز تا پاسی از شب خسرو و فرشید به هر جایی که به فکرشان می‌رسید رفتند اما فریبا نبود که نبود...

در این میان پلیس با بررسی تصاویر دوربین‌های مداربسته محل زندگی فریبا دریافت که شوهر سابقش در چند هفته گذشته بارها به ملاقات فریبا رفته بود. همچنین در شاخه دیگری از تحقیقات مشخص شد آخرین باری که تلفن همراه فریبا آنتن دهی داشته در محدوده فیروزکوه بوده است جایی که یک روز پیش از زمان اعلام ناپدید شدن، سیگنال‌های تلفن همراه خسرو هم روشن بوده و رد او را در آن منطقه نشان می‌داد.

وقتی تمام سرنخ‌ها به خسرو رسید، این بار به دستور مقام قضایی مرد جوان بازداشت شد تا به اداره آگاهی منتقل شود و تحت بازجویی قرار گیرد.

### اتاق بازجویی

وقتی خسرو مقابل افسر پرونده نشست سعی داشت آرامش خودش را حفظ کند اما وقتی با سؤال افسر پلیس رو به رو شد، رنگش پرید: چه بلایی سر همسر سابقت آوردی؟

خسرو: من نمی‌دونم از چی حرف می‌زنین! من وقتی متوجه گم شدن فریبا شدم که پدرش با من تماس گرفت بعد هم تا لحظه‌ای که بازداشت شوم با برادر فریبا همه جا به دنبالش می‌گشتیم حالا خودم متهم شده‌ام

افسر پرونده: ما بدون مدرک کسی رو دستگیر نمی‌کنیم مطمئن باش علیه تو مدارک زیادی وجود دارد که حالا اینجایی؟ در ضمن یا باید ثابت کنی بی‌گناهی یا باید بگویی که بین تو و فریبا چه اتفاقی افتاده است؟

خسرو: چه مدرکی، من غیر از خوبی کاری در حق او و خانواده‌اش انجام ندادم اما پدر و مادرش در حقم نامردی کردند و زلم را از من گرفتند. چند باری مواد مخدر به‌صورت تفریصی مصرف کرده بودم که انگ معتادی به من زدند. از سر کارم اخراج شدم و با ماشینم کار می‌کردم که به من گفتند تو بیکار و بی‌عاری. حالا هم معلوم نیست چه چیزی به شما گفتن که به من انگ مجرم بودن می‌زنید.

افسر پرونده: شما فعلاً برای ما متهم هستید و قاضی تعیین می‌کند که شما مجرمی یا نه. از این به بعد هم سعی کن به جای طفره رفتن و مظلوم‌نمایی واقعیت را بگویی؟

خسرو: من چیزی را مخفی نکردم که بخوادم واقعیتش را بگویم...

مأمور پلیس نگاهی معنادار به خسرو کرد و تلفن همراهش را روی میز گذاشت و گفت: این فیلم‌ها را ببین. این فیلم‌ها نشان می‌دهد که آخرین بار فریبا با تو بوده، او را سوار خودروی خودت کردی و چند ساعت بعد هم تلفن همراهش خاموش شده و دیگر اثری از او نیست. حالا می‌خواهی واقعیت را بگویی یا نه؟

خسرو مکتی کرد و گفت: من با ماشینم کار می‌کنم. آن روز با فریبا تماس گرفتم

تا حرف بزنیم و مشکل‌مان را حل کنیم. بعد هم سوارش کردم و یک ربع بعد هم از ماشینم پیاده شد و رفت و دیگری خبری از او ندارم. مأمور پلیس با لحنی تندتر گفت: چرا تلفن همراه هر دو شما در فیروزکوه آنتن داده؟

خسرو آب دهانش را قورت داده و گفت: من با ماشینم کار می‌کنم شاید مسافر بردم و تلفنم ممکن است در هر جایی آنتن بدهد.

افسر پرونده عکسی را از داخل پوشه‌ای که روی میز بود در آورد و جلوی خسرو گذاشت و گفت: آثار خون داخل ماشینت پیدا شده. آزمایش‌ها نشان می‌دهد خون متعلق به همسر سابقات است.

### اعتراف به قتل

خسرو در حالی که خود را در یک بن بست می‌دید سرش را پایین انداخت و گفت: من کشتمش! دوستش داشتم اما کشتمش چون نمی‌خواست دوباره با من زندگی کند!

در طول ۳ ماه از جدایی‌مون بیش از ۲۰ بار دنبالش رفتم و خواهش کردم تا به زندگی برگردد حاضر بودم هرکاری بکنم تا آشتی کند اما او دست از لجبازی برنمی‌داشت. دفعه آخر باهم به فیروزکوه رفتیم بعد از ساعتی حرف زد، گفت سرش سنگین شده و

می‌خواهد بخوابد بعد هم سرش را به پشت صندلی تکیه داد و خوابید. نمی‌دانم چرا کنجکاو شدم داخل تلفن همراهش را بگردم. فکر می‌کردم علت اینکه دیگر نمی‌خواهد با من زندگی کند این باشد که پای مرد دیگری به

زندگی‌اش باز شده است به همین خاطر گوشی را برداشتم تا پیام‌ها و تماس‌هایش را چک کنم. اما چون رمز داشت نتوانستم و در آخر رم تلفنش را درآوردم و در داخل تلفن خودم گذاشتم اما از دیدن عکس‌ها و فیلم‌هایی که داخل آن بود و نشان از ارتباط فریبا با پسر جوانی داشت ناگهان دیوانه شدم دلم می‌خواست بمیرم. نفهمیدم چه کار می‌کنم چاقویی را از داخل داشبورد درآوردم و چند ضربه به گردن و قلب و

پهلوی فریبا زدم. چند دقیقه بعد که به خودم آمدم متوجه شدم که کار از کار گذشته به ناچار و از ترس جسد فریبا را در باغستان اطراف دفن کردم و به خانه برگشتم.

### جست و جو برای یافتن جسد

پس از اعتراف‌های خسرو، مأموران به باغستان رفتند و با جسدی مواجه شدند که بخشی از آن توسط حیوانات از زیر خاک بیرون کشیده و از بین رفته بود از این رو با دستور مقام قضایی دو دختر فریبا برای آزمایش DNA و تطابق ژنتیک جسد با دو فرزندش به پزشکی قانونی معرفی شدند و پزشکی قانونی در گزارشی هویت جسد متلاشی شده را تأیید کرد. با تکمیل تحقیقات، گزارش پزشکی قانونی و پلیس، خسرو صحنه جرم را بازسازی کرد و برای او به اتهام مباشرت در قتل عمدی همسر سابقش کیفرخواست صادر شد و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

با روشن شدن موضوع پدر و مادر فریبا با حضور در دادسرا اعلام کردند که خسرو علاوه بر قتل بی‌رحمانه دخترشان، آنها را چند روز فریب داد و تلاش کرد تا مسیر روشن شدن واقعیت منحرف شود.

به همین خاطر پدر و مادر زن جوان اظهار داشتند ما تنها یک درخواست داریم و آن هم قصاص داماد سابق‌مان است و حاضریم با پرداخت مبلغ تفاضل دیه، او را پای چوبه دار ببریم تا هرچه زودتر به سزای عملش برسد. ما تا پای جان از نوه‌هایمان نگهداری می‌کنیم اما این مرد لیاقت پدری آنها را ندارد.

